

حافظ و قواعد قافیه و ردیف

کامران ماشاءالله

با بررسی و تحقیقی که در شروح دیوان حافظ و نقدهایی که بر آن‌ها نگاشته شده، به خوبی می‌توان نظر داد این دیوان با وجود این که بخش‌هایی از آن به چندین زبان ترجمه شده است، هنوز درصد هرچه بیش‌تر نکات و دقایقی را که شاعر با توانایی بی‌نظیر خود به صورت معماهایی از علوم مختلف و متعدد ادبی تمثلاً در آن به کار برده، به دست نیامده است. مهم‌تر این که ضمن نامفهوم قرار گرفتن آن‌ها، تحریفات بی‌شماری به وسیله‌ی اکثر قریب به اتفاق شارحان و ناقدان در این دیوان به عمل آمده است که خوش بختانه با موجود بودن نسخه بدل‌های آن‌ها می‌توان به کلمات صواب آن‌ها دست یافت.

شاعر در این دیوان برای مدعیان خود با به کار بردن قوانین علوم متعدد و مختلف ادبی به گونه‌ی مُقَمَّم در مصارح و ابیات غزل‌های خود معماهایی ساخته و پرداخته و دام‌های بی‌شمار و گوناگونی گسترده است که بدون استثناء در طول شش قرن گذشته هیچ‌یک از شارحان و ناقدان این دیوان نتوانسته‌اند خود را از آن‌ها برحذر بدارند که به یاری باری تعالی یکایک آن‌ها را در حدّ توان خود به صورت مستقل و جداگانه به شرح خواهیم نشست، فعلاً مطلب مهم در این مقاله به ناصواب، صواب‌پنداشتن تکرار قافیه است به وسیله‌ی تمامی شارحان و ناقدان بدون استثناء که همین امر خود بخشی از ناصواب‌های یادشده را در بر می‌گیرد که می‌تواند شامل نیمی از غزل‌های این دیوان گردد، زیرا به طور کلی در ادبیات فارسی در سروده‌های رباعی، قطعه، قصیده و غزل، تکرار قافیه مردود است و از هیچ شاعری در هیچ‌یک از زمینه‌ها پذیرفته نبوده و نیست و نخواهد بود و با کمال تعجب و تأسف، شارحان و ناقدان محترم این دیوان همه و همه از زمان حافظ تا کنون، از سودی گرفته تا علامه قزوینی و دکتر خانلری و دکتر هروری و آخرین چاپ حرفی گران‌قیمت حافظ به سعی سایه، تکرار قافیه را پذیرفته‌اند و مجدداً تأسف خود را بازگو می‌کنیم و متذکر می‌شویم چه گونه ممکن است از این همه شارح و ناقد در قرون و اعصار گذشته یکی با خود نگفته که چه گونه ممکن است خطایی را که از هیچ شاعری پذیرفته نیست و دنیای شعر و شاعری در ادبیات فارسی نغوذبالله آن را کفر محسوب می‌نماید، بدین شاعر بلندپایه نسبت دهیم. بلی تعریف جامع و صوابی بویژه درباره‌ی حالت‌های قوافی با یک‌دیگر تا به حال ارائه نشده است، در این‌جا ناچاریم از مقاله‌ی یاد کنیم که تحت همین عنوان یعنی «قافیه و ردیف در دیوان حافظ» به وسیله‌ی استاد دکتر ضیاءالدین سجادی در مجلد پنجم حافظ‌شناسی منتشر شده است و برای ردّ کلیه‌ی مطالب مندرج در مقاله‌ی یادشده تنها به تعریف قافیه و ردیف می‌پردازیم و خوانندگان محترم را به بررسی مقاله‌ی مزبور ارجاع می‌دهیم. استاد دکتر سجادی، بدون این که تعریف قافیه

□ با بررسی و تحقیقی که در شروح دیوان حافظ و نقدهایی که بر آن‌ها نگاشته شده، به خوبی می‌توان نظر داد این دیوان با وجود این که بخش‌هایی از آن به چندین زبان ترجمه شده است، هنوز درصد هرچه بیش‌تر نکات و دقایقی را که شاعر با توانایی بی‌نظیر خود به صورت معماهایی از علوم مختلف و متعدد ادبی تمثلاً در آن به کار برده، به دست نیامده است. مهم‌تر این که ضمن نامفهوم قرار گرفتن آن‌ها، تحریفات بی‌شماری به وسیله‌ی اکثر قریب به اتفاق شارحان و ناقدان در این دیوان به عمل آمده است که خوش بختانه با موجود بودن نسخه بدل‌های آن‌ها می‌توان به کلمات صواب آن‌ها دست یافت.

شاعر در این دیوان برای مدعیان خود با به کار بردن قوانین علوم متعدد و مختلف ادبی به گونه‌ی مُقَمَّم در مصارح و ابیات غزل‌های خود معماهایی ساخته و پرداخته و دام‌های بی‌شمار و گوناگونی گسترده است که بدون استثناء در طول شش قرن گذشته هیچ‌یک از شارحان و ناقدان این دیوان نتوانسته‌اند خود را از آن‌ها برحذر بدارند که به یاری باری تعالی یکایک آن‌ها را در حدّ توان خود به صورت مستقل و جداگانه به شرح خواهیم نشست، فعلاً مطلب مهم در این مقاله به ناصواب، صواب‌پنداشتن تکرار قافیه است به وسیله‌ی تمامی شارحان و ناقدان بدون استثناء که همین امر خود بخشی از ناصواب‌های یادشده را در بر می‌گیرد که می‌تواند شامل نیمی از غزل‌های این دیوان گردد، زیرا به طور کلی در ادبیات فارسی در سروده‌های رباعی، قطعه، قصیده و غزل، تکرار قافیه مردود است و از هیچ شاعری در هیچ‌یک از زمینه‌ها پذیرفته نبوده و نیست و نخواهد بود و با کمال تعجب و تأسف، شارحان و ناقدان محترم این دیوان همه و همه از زمان حافظ تا کنون، از سودی گرفته تا علامه قزوینی و دکتر خانلری و دکتر هروری و آخرین چاپ حرفی گران‌قیمت حافظ به سعی سایه، تکرار قافیه را پذیرفته‌اند و مجدداً تأسف خود را بازگو می‌کنیم و متذکر می‌شویم چه گونه ممکن است از این همه شارح و ناقد در قرون و اعصار گذشته یکی با خود نگفته که چه گونه ممکن است خطایی را که از هیچ شاعری پذیرفته نیست و دنیای شعر و شاعری در ادبیات فارسی نغوذبالله آن را کفر محسوب می‌نماید، بدین شاعر بلندپایه نسبت دهیم. بلی تعریف جامع و صوابی بویژه درباره‌ی حالت‌های قوافی با یک‌دیگر تا به حال ارائه نشده است، در این‌جا ناچاریم از مقاله‌ی یاد کنیم که تحت همین عنوان یعنی «قافیه و ردیف در دیوان حافظ» به وسیله‌ی استاد دکتر ضیاءالدین سجادی در مجلد پنجم حافظ‌شناسی منتشر شده است و برای ردّ کلیه‌ی مطالب مندرج در مقاله‌ی یادشده تنها به تعریف قافیه و ردیف می‌پردازیم و خوانندگان محترم را به بررسی مقاله‌ی مزبور ارجاع می‌دهیم. استاد دکتر سجادی، بدون این که تعریف قافیه



تعریف قافیه و ردیف در کتابها

۱- قافیه در اصطلاح عبارتست از مجموع آن چه تکرار یابد در الفاظ مشابهت‌الاولا و آخر با لفظی متغایر المعانی که واقع‌اند در اواخر مصراع‌ها یا بیت‌ها. (اندرج)

۲- کلمه‌ی اخیر از بیت که اعاده‌ی آن لازم باشد و یا آخرین حرف متحرکی در بیت که پس از آن حرف ساکنی پیروی حرف متحرک را نماید و یا حرفی که بنای قصیده بر آن باشد. (ناظم‌الاطباء)

۳- قافیه، آخرین کلمه از شعر را گویند، مانند لفظ حومل در بیت ذیل:

قَفَانِیکَ مِنْ ذَکْرِی حَبِیبِی وَ مَنْزِلِی

یَسْقُطُ الْوَلَوُی بَیْنَ الدُّخُولِ فَحَوْمَلِ (انفخ)

۴- قافیه، آخرین کلمه از بیت می‌باشد. (صاحب مطول)

۵- دیگران گفته‌اند قافیه از آخر بیت تا نزدیک‌ترین ساکنی که بدان ملحق گردد، با حرکتی که پیش از آن واقع است قافیه باشد و نیز گفته‌اند متحرکی که قبل از آن است، بنابراین بنا بر تعریف اول در شعر مذکور، قافیه از حرکت «حاء» حول است تا آخر بیت و بنا بر تعریف ثانی از خود حومل است تا آخر بیت (لغت‌نامه).

۶- مولوی عبدالحکیم گوید: قافیه مشتق است از «قفو» و آن به معنای تبعیت است، زیرا قوافی یکی بر اثر دیگری آید.

۷- قافیه نزد شعرای عجم عبارتست از مجموع آن چه تکرار یابد در الفاظ مختلفه به حسب لفظ و معنی یا به حسب لفظ فقط و یا به حسب معنی فقط که آن الفاظ واقع شده باشند در اواخر مصراع‌ها و یا بیت‌ها و یا در چیزی که به منزله‌ی آن‌ها باشد، به شرط این که مجموع از حروف و حرکاتی معین باشد مثل روی، تأسیس، اشباع و آن که بعضی تمام کلمه را قافیه گویند و بعضی دیگر مجرد حرف روی را به طریق مجاز است بنا بر قول جمهور و ذکر قید مختلفه برای احتراز است از ردیف و ذکر قید مصراع‌ها و بیت‌ها برای شمول تعریف مطلع‌ها و قطعه‌ها را و غزل‌ها را و غیرذلک و ذکر قید یا در چیزی به منزله‌ی آن‌ها باشد برای شمول تعریف قوافی را که بعد از آن‌ها ردیف آید چه قوافی اگرچه در اوایل مصراع‌ها واقع شوند اما حکم آخر را دارند، چرا که ردیف چون به یک معنی مکرر شود، به منزله‌ی معدوم است و نویسنده بعداً به دنبال ذوالقافیتین می‌رود و انواع قافیه را به اعتبار تقطیع بیان می‌دارد (رساله‌ی منتخب تکمیل‌الصناعه).

۸- اما قافیت بدان که قافیت بعضی از کلمه‌ی آخرین بیت باشد به شرط آن که آن کلمه بعین‌ها و معناها در آخر ابیات دیگر متکرر نشود [اگر متکرر شود] آن را ردیف خوانند و قافیت در ماقبل آن باشد، چنانکه:

رخ تو رونق قمر دارد لب تو لذت شکر دارد

و در عیوب قافیت می‌گوید الطاعم جلی از عیوب فاحش است، ولی تکرار قافیه مصراع ال را از جمله صنایع می‌شمارد. (بزرگ‌ترین اشکال در تفهیم و تفهیم صنایع بدیعی و ویژگی‌های قافیه و خلط آن دو با یکدیگر). (المعجم فی معاییر اشعار المعجم)

۹- کتاب بدیع، قافیه و عروض برای سال‌های چهارم، پنجم و ششم دبیرستان‌ها تألیف دکتر رضا زاده شفق، استاد همایی، عبدالرحمن فرامرزی...

ای بر احدیت ز آغاز خلق ازل و ابد هم آواز

سخن منظوم فوق را یک بیت و هر نیمه‌ی از آن را یک مصراع و به تخفیف «مصراع» می‌گویند و بدین سبب آن را سخن منظوم گفتیم که دارای وزن و قافیه، یا موزون مقفی است. موزون بودن آن را ذوق سلیم خود درک می‌کند و نام این وزن را در فن عروض می‌بینیم، اما قافیه‌اش دو کلمه‌ی «آغاز - آواز» است که آخرین حرف اصلی آن‌ها یعنی حرف «ز» در هر دو یکی‌ست.

قافیه = پساوند

قافیه که آن را در فارسی پساوند می‌گوئیم، در اصل لغت به معنای از پس‌رونده و از پس‌درآینده، و در اصطلاح کلمات آخر ابیات است که آخرین حرف اصلی آن‌ها یکی‌ست، به این شرط که کلمات عیناً تکرار نشده باشد، مانند همان دو کلمه‌ی آغاز و آواز در بیت بالا و هم‌چنان کلمات «مدار و غدار» در بیت ذیل:

یار ناپایدار دوست مدار دوستی را نشاید این غدار

و آن بیت را که دارای قافیه است مقفی گویند، چون قوافی ابیات پیرو یک‌دیگرند یا از پس اجزای دیگر درآیند، آن را به این نام نامیده‌اند.

۱۰- میرزا حسین واعظ کاشفی سبزواری در بدایع الافکار فی صنایع الاشعار می‌گوید: الحق ایطاء جلی از عیوب فواحش است و گفته‌اند اگر در قصیده‌ی مطول قافیه‌ی بیارد و بعد از بیست بیت یا بیش‌تر باز آن قافیه را تکرار کند، جایز است.

۱۱- و همو از قول صاحب مفتاح نقل می‌کند: عیب ایطاء به تقارب مسافت است، اگر بین کلمتین تبعاعی حاصل آید، از معایب نباید شمرد، خصوصاً که یکی در نسب باشد، یکی در مدح و از حواشی مفتاح نقل می‌کند که تبعاع مسافت بین‌الکلمتین سیزده بیت است.

۱۲- و همو از معیار الاشعار نقل می‌کند که: حکیم به حق و فیلسوف مطلق، نصر الحق و الدین محمد الطوسی (قدس سره) می‌فرماید که قدما گفته‌اند تکرار قافیه در قطعه‌ها و غزل‌ها بعد از هفت بیت و در قصاید بعد از چهارده بیت روا باشد، اما به نزدیک مَحْدَثان مستعمل نیست و بعضی گفته‌اند اختلاف تصریف به نفی و اثبات مانند «کن» و «مکن» مقتضی تکرار قافیه نباشد، و این هم مستعمل نیست و تکرار قافیه‌ی عروض از مطلع، ایطاء نبود بلکه رد مطلع باشد و آن از جمله صنایع است، به طوری که بررسی شده، برای رد جامعیت تعاریف فوق بویژه نظرات ناصواب خداوندگان کتب بدیع، قافیه و عروض از جمله شمس‌الدین محمد بن قیس الرازی، صاحب المعجم فی معاییر اشعار المعجم و محمد الطوسی صاحب معیار الاشعار و میرزا حسین واعظ کاشفی سبزواری صاحب بدایع الافکار فی صنایع الاشعار شایسته است بازگو کنیم که از طرفی جملگی آنان تکرار قافیه را عیب فاحش بر شمرده‌اند و از طرف دیگر تکرار قافیه‌ی مصراع اول را از رده‌ی صناعات نام برده‌اند.

اکنون می‌گوئیم تکرار قافیه‌ی عروض هم صددرصد نادرست است و سؤال می‌کنیم چرا و به چه دلیل تکرار قافیه از عیوب فاحش محسوب گردیده است و اگر علت واقعی آن بر ملا گردد، بسیاری از مشکلات مربوط به قافیه حل می‌گردد.

بلی، اگر امعان نظری بشود، چون قافیه یکی از ارکان مهم مصراع یا بیت می‌باشد و تمرکز نقل باز معنای مصراع یا بیت بر دوش قافیه نهاده شده و با تکرار آن معنای جملات مصارح یا ابیات



تکرار می‌گردد و تکرار آن‌ها هم از نظر هر شاعر و ادیبی کفر محسوب می‌شود، بنابراین این جمله‌ی تکراری در هر یک از مصراع‌ها یا ابیات قرار بگیرد، از عیوب فاحش به‌شمار می‌رود و دلیلی ندارد که ما قافیه‌ی مصراع اول مطلع را از دیگر قوافی شعر جدا بدانیم، هم‌چنان که قافیه‌های به‌ظاهر تکراری در دیوان‌های سعدی و حافظ منحصر به قافیه‌های مطلع‌ها نیستند، بلکه شاعران بیش‌تر قافیه‌ی مصراع اول را با معنایی دیگر به‌صورت تکرار در دیگر قوافی به‌کار برده‌اند و با استدلال مزبور نتیجه‌گیری می‌کنیم که قافیه‌ی تکراری در هر کجا که قرار بگیرد، ناصواب است و آن هم ایطاء جلی محسوب می‌گردد که خداوندان کتب بدیع قافیه عروض خود آن را عیب فاحش نام نهاده‌اند.

اکنون شایسته است بدو حالت‌های قافیه را با یک‌دیگر به‌انضمام شاهد مثال بیان کنیم، آن‌گاه خلاف نظر کلیه‌ی شارحان و ناقدان و نویسندگان کتب بدیع قافیه عروض ثابت نماییم که در سراسر دیوان‌های سعدی و حافظ قافیه‌ی تکراری اعم از تکرار قافیه‌های مصراع اول مطلع یا تکرار قوافی دیگر ابیات وجود ندارد.

حالت‌های قافیه با یک‌دیگر

شایسته است حالت‌های قافیه‌ها را در یک غزل با یک‌دیگر بازگو نماییم، زیرا تاکنون بحث کامل و جامعی درباره‌ی آن‌ها یا شاهد مثال کتب مربوط با کتاب‌های لغت و قافیه و عروض به میان نیامده است و علاوه بر تعاریف نارسا، چه‌بسا تعریف صددرصد ناصواب و ضد و نقیض هم مشاهده می‌گردد و به هر حال دو کلمه در صورتی می‌توانند در غزل و قصیده به‌صورت قافیه خودنمایی کنند که حداقل دارای یکی از حالت‌های پنج‌گانه‌ی زیر باشند:

حالت اول - دو کلمه که حروف آخر آن‌ها متحدالشکل باشد با حرکات معین، مانند کلمات آغاز و آواز در بیت ذیل:

ای بر احدیتت ز آغاز خلق ازل و ابد هم آواز

حالت دوم - در صورتی که شعر مردف باشد بخشی از یک کلمه‌ی بسیط که هیچ معنایی نمی‌تواند در برداشته باشد می‌تواند به‌صورت قافیه خودنمایی کند و بخش دیگر آن که آن هم نمی‌تواند هیچ معنایی در بر داشته باشد به‌صورت ردیف ظاهر گردد. مثال حافظ در غزل پنجم خود طبق دیوان دکتر خانلری کلمات ذیل را به‌صورت قافیه و ردیف در شعر خود به‌کار گرفته «اشکارا» و «یارا» که کلمات قافیه و ردیف اصلی خدا را، آشنا را، بینوا را، گدا را... می‌باشد و مشاهده می‌گردد که بخش «اشکا» از کلمه‌ی بسیط اشکارا و بخش «یا» از کلمه‌ی مرکب «یارا» در حکم قافیه محسوب شده‌اند که برای هیچ کدام از آن‌ها معنایی متصور نیست و هم‌چنین بخش بعدی کلمه‌ی اشکارا یعنی دو حرف (را و الف) و بخش بعدی که کلمه مرکب «یارا» یعنی «راء و الف» که حرف راء آن خود قسمتی از کلمه‌ی «یار» می‌باشد و الف آن الف نداء است به‌عنوان ردیف‌های غزل مزبور محسوب گردیده‌اند که آن دو هم هیچ معنایی در بر ندارند.

حالت سوم - مصدر بسیطی می‌تواند با مصدر مرکب خود هم قافیه قرار بگیرد شاهد مثال از خواجه در غزل ۴۲۵ دیوان دکتر خانلری:

زینهار از آب شمشیرت که شیران را از آن

تشنه لب کشتی نهنگان را در آب انداختی

نصرت‌الدین شاه یحیی آن که خصم ملک را
از دم شمشیر چون آتش در آب انداختی
که شرح آن را در غزل مربوط در همین مقاله مشاهده خواهیم کرد و تفاوت قافیه‌ها را شرح خواهیم داد.
حالت چهارم - یک کلمه‌ی بسیط با معنای دیگر یا با موقعیت اعرابی دیگر می‌تواند دوباره به‌صورت قافیه در یک غزل یا قصیده خودنمایی کند، شاهد مثال:

اگر شراب خوری جرعه‌ی فشان بر خاک

از آن گسناه که نفعی رسد به‌غیر چه پاک

به خاک پای تو ای سرو ناز پرور من

که روز واقعه پا وامگیرم از سر خاک
خواجه در مطلع غزل کلمه‌ی خاک را به‌معنای تراب یا زمین به‌کار گرفته و حال آن‌که در بیت سوم کلمه‌ی خاک را به‌معنای گور یا قبر به‌کار برده است. در ابیات فوق مشاهده می‌گردد که خواجه خداوند صنایع بدیعی خلاف نظر خداوندان کتب بدیع قافیه عروض که نادانسته به‌کاربردن قافیه مصراع اول مطلع را به‌صورت تکرار در دیگر ابیات از صنایع محسوب نموده‌اند، چنین عملی را انجام نداده است زیرا فرقی مابین قوافی مصارع اول مطلع‌ها با دیگر قوافی غزل و قصیده وجود ندارد تکرار، تکرار است و مردود و در غزل فوق آن را با معنای دیگری به‌کار برده و متأسفانه همه‌ی شارحان و ناقدان دیوان آن را تکرار قافیه محسوب نموده‌اند.

مثال دیگر:

خواجه در غزل شماره‌ی ۱۵، مصحح دکتر خانلری و مصحح علامه قزوینی، در ابیات چهارم و ششم به ترتیب چنین می‌فرماید:

ای که در زنجیر زلفت جای چندین آشناست

خوش فتاد آن خال مشکین بر رخ مشکین غریب

بس غریب افتاده است آن مور خط گرد رخت

گرچه نبود در نگارستان خط مشکین غریب
با امعان نظر و به‌دست آمدن معنای صواب ابیات مشاهده می‌گردد که حافظ در بیت چهارم غزل فوق کلمه‌ی مشکین را به‌عنوان قافیه‌ی شعر خود برگزیده و صرفاً معنای رایحه و عطر آن را در نظر گرفته و حال آن‌که در بیت ششم همان کلمه‌ی مشکین را مجدداً به‌عنوان قافیه به‌کار برده و صرفاً معنای رنگ آن را در نظر قرار داده است.

حالت پنجم - یک کلمه می‌تواند در یک غزل دو بار یا بیش‌تر به‌صورت قافیه خودنمایی کند و تکرار قافیه محسوب نگردد، مشروط بر این‌که از دیدگاه نحو فارسی هر بار دارای موقعیت اعرابی مستقل و جداگانه‌ی باشد، زیرا تغییر موقعیت اعرابی برابر است با تغییر معنای کلمه و جمله‌ی ذی‌ربط:

مثال: خواجه در غزل شماره‌ی ۱۵ به مطلع ذیل می‌فرماید:

گفتم ای سلطان خوبان رجم کن بر این غریب

گفت در دنبال دل ره گم کند مسکین غریب

و در بیت دوم می‌فرماید:

گفتمش مگنر زمانی گفت معذوم بدار

خانه پروردی چه تاب آرد غم چندین غریب

و در بیت هفتم:

قافیهی مکرر کدام است؟

در صورتی قافیه‌یی را مکرر می‌دانیم که کلمه‌یی با یک معنی و یک موقعیت اعرابی دو بار یا بیش‌تر در غزلی یا قصیده‌یی به صورت قافیه خودنمایی کند، به عبارت دیگر اگر یک کلمه را با معنای دیگر یا با موقعیت اعرابی دیگر دوباره به صورت قافیه به کار ببریم، آن را تکرار قافیه محسوب نمی‌نمایند و برای ایضاح مطالب یادشده که از دیدگاه تمامی شارحان و ناقدان محترم پوشیده مانده، غزل ذیل را که شاعر تنها با اختلاف معنای یک کلمه بازی کرده، به عنوان شاهد مثال ارائه می‌دهیم که شرح آن در مجلد نهم نامواری مرحوم دکتر افشار آمده است و برای اختلاف موقعیت اعرابی کلمه شاهد مثالی دیگر ارائه خواهیم داد.

اگر شراب خوری جرعه‌یی فشان بر خاک
از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک
برو هر آن چه تو داری بخور، دریغ مخور
که روزگار زند بی دریغ تیغ هلاک
به خاک پای تو ای سرو ناز پرور من
که روز واقعه پا وامگیرم از سر خاک
چه دوزخی چه بهشتی چه آدمی چه ملک
به مذهب همه کفر طریقت است امساک
مهندسیین فلکی راه دیر شش جهتی
چنان بیست که ره نیست زیر دام مفاک
فریب دختر رز طرفه می‌زند ره عقل
خراب تا به قیامت مباد ظارم تاک
به راه می‌کده حافظ خوش از جهان رفتی
دعای اهل دلت باد مونس دل پاک

کلمه‌ی خاک در مصراع اول مطلع به عنوان قافیه آمده و در قافیه‌ی بیت سوم نیز قرار گرفته است، ولی آن را قافیه‌ی تکراری محسوب نمی‌نماییم، زیرا کلمه‌ی «خاک» در قافیه‌ی مصراع اول مطلع به معنای تراب یا زمین به کار برده شده است و در قافیه‌ی بیت سوم به معنای گور یا قبر آمده است و به همین دلیل در بالا از آن به نام یک غزل مَهْر در ادبیات فارسی یاد کردیم و متذکر می‌شویم که عمل مزبور یکی از هزاران هنر شاعر محسوب می‌گردد که نه تنها تا به حال نامی از آن به میان نیامده است، بلکه متأسفانه شارحان و ناقدان دیوان و نویسندگان کتب قافیه و عروض یکی پس از دیگری با توفیقی از دیوان آن را در حکم قافیه‌ی تکراری محسوب نموده‌اند و رد شده‌اند و تأسف‌بارتر این که چون کلمه‌ی «خاک» نخستین در عروض یعنی قافیه‌ی مصراع اول مطلع قرار گرفته، آن را از جمله صناعات ادبی هم برشمرده‌اند.

یکی از صنایع بدیعی

در ادبیات فارسی همان‌طور که در بالا یادآوری گردید، از زمره‌ی صنایع بدیعی و محسنات شعری این که شاعر می‌تواند برای تأکید مضمون مطلع شعر خود مصراع اول آن را عیناً در مصراع دوم بیت مقطع به تمامی تکرار نماید. مثال از سعدی:

می‌روم وز سر حسرت به قفا می‌نگرم

خبر از پای ندارم که زمین می‌سیرم

گفتم ای شام غریبان طره‌ی شیرنگ تو
در سحرگاهان حذر کن گر بنالد این غریب
شاعر در مصراع اول مطلع، کلمه‌ی مرکب «این غریب» را که ضمیر اشاره‌ی آن را برای قافیه و مشارالیه آن را برای ردیف به کار برده، در موقعیت اعرابی فعلی قرار داده و در بیت دوم همین اسم اشاره را در موقعیت اعرابی مضاف‌الیه‌ی برای قافیه و ردیف شعر خود به کار برده و برای بار سوم در بیت هفتم همین اسم اشاره را برای قافیه و ردیف با موقعیت اعرابی فاعلی به کار برده است و تکرار قافیه محسوب نمی‌گردد. زیرا معانی جملات ذی‌ربط هر یک با دیگری برابر نیست و تکراری که آن را کفر محسوب می‌نماییم رخ نداده است.

مثال دیگر: شاعر در همین غزل ابیات مطلع و مقطع را به صورت ذیل به کار برده است، «مسکین غریب»:

گفتم ای سلطان خوبان رحم کن بر این غریب
گفت در دنبال دل ره گم کند مسکین غریب
گفت حافظ آشنایان در مقام حیرت‌اند
دور نبود گر نشیند خسته و مسکین غریب
خواجه در قافیه‌ی مصراع دوم بیت مطلع کلمه‌ی «مسکین» را برای شعر خود با موقعیت اعرابی صفت برای موصوف خود به کار برده، در حالی که در بیت هفتم همین کلمه را برای قافیه با موقعیت اعرابی قیدی به کار برده است و تکرار قافیه محسوب نمی‌گردد.
اکنون که حالت‌های قافیه را بازگو کردیم، اگر مبنای غزل را هم چنان که در دیوان این شاعر بی‌مانند می‌توانیم بررسی نماییم، هفت بیت در نظر بگیریم، خواناخواه غزل می‌بایستی دارای هشت قافیه‌ی مستقل باشد، زیرا مصراع اول مطلع غزل نیز همراه با قافیه می‌باشد.

اکنون غزل ذیل را به عنوان یک غزل مهر در ادبیات فارسی برای بحث مزبور از دیوان این شاعر ارائه می‌دهیم:

گلبن عیش می‌دمد ساقی گل‌گذار کو؟
باد بهار می‌وزد باده‌ی خوشگوار کو؟
هر گل نو ز گل‌رخ‌ی یاد همی کند ولی
گوش سخن شنو کجا دیده‌ی اعتبار کو؟
مجلس بزم عیش را غالی‌ی مراد نیست
ای دم صبح خوش نفس نافه‌ی زلف یار کو
خُسن‌فروشی گُلم نیست تحمل ای صبا
دست زدم به خون دل بهر خدا نگار کو
شمع سحر ز خیرگی لاف ز عارض تو زد
خصم زبان دراز شد خنج‌آیدار کو
گفت مگر ز لعل من پوسه نداری آرزو
مردم از این هوس ولی قدرت و اختیار کو
حافظ اگرچه در سخن خازن گنج حکمت است
از غم روزگار دون طبع سخن گزار کو
غزل مزبور را که به عنوان یک غزل مهر در ادبیات فارسی شاهد مثال قرار داده‌ایم، از هفت بیت تشکیل شده است که دارای هشت قافیه‌ی مستقل می‌باشد که شرح آن به‌طور مجمل در مجله‌ی چیستا، شماره‌های ۶ و ۷ به تاریخ اسفند ۱۳۶۸ در یکی از مجلدات حافظ‌شناسی، به شماره‌ی ۱۴ چاپ شده است.



سعدی عیناً مصرع اول بیت مطلع را در مصرع دوم بیت مقطع آورده و چنین می‌فرماید:

از قفا سیر نگردم من بدبخت، هنوز

می‌روم و ز سر حسرت به قفا می‌نگرم
غزل مزبور در دیوان شیخ اجل از بیست بیت تشکیل یافته است.
مثال از خواجه در غزلی به مطلع:

ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر

زار و بی‌سماز غم راحت جانی به من آر
خواجه عیناً مصرع اول مطلع مزبور را در آخرین بیت غزل یعنی
بیت مقطع آورده و می‌فرماید:

دل از دست بشد دوش چو حافظ می‌گفت

کای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر
ضمن این‌که هر یک از استادان زبان فارسی نامبرده پیش از
یک بار این صنعت بدیعی را در اشعار خود به کار نبرده‌اند. حافظ غزل
مزبور را خلاف عمل شیخ اجل گویا تعمداً با هفت بیت ارائه داده و
در این غزل نظری داشته و پیامی را ارائه می‌دهد و با اشراف به
دیوان می‌توان دریافت که تکرار قافیه مصرع اول مطلع را تنها و در
همین مورد صواب می‌داند، بدین صورت که غزل هفت بیتی در
صورتی می‌تواند با هفت قافیه مستقل بیاید که مصرع اول مطلع به
تمامی در بیت پایانی تکرار گردد و در غیر این صورت تکرار قافیه
محسوب می‌گردد و آن را کفر می‌شمارد.

خلط دو مبحث با یک‌دیگر و پیدایی علت صواب پنداشتن تکرار قافیه

با بهره‌گیری از استثناء فوق‌الذکر در امر تکرار مصرع اول مطلع
در مصرع دوم بیت مقطع که جزو صناعات بدیعی محسوب می‌گردد،
مشاهده می‌شود که خودبه‌خود قافیه‌ی مصرع اول مطلع هم که
یکی از کلمات مصرع می‌باشد، به‌صورت تکرار در زمره‌ی قوافی
غزل قرار می‌گیرد، لذا همین امر سبب شده که خداوندان کتب
صنایع بدیعی از قبیل شمس قیس رازی صاحب المعجم و محمد
الطوسی صاحب معیار الأشعار و میرزا حسین واعظ کاشفی
سبزواری صاحب بدایع الافکار فی صنایع الأشعار دو مبحث
مستقل و جداگانه‌ی صنایع بدیعی و قافیه را با یک‌دیگر خلط نمایند
و بدون توجه تکرار قافیه‌ی مصرع اول مطلع را از جوازات شاعری
محسوب نمایند؛ اما هیچ شاعر توانایی چشمش به‌دنبال قافیه‌ی
نیست که یک بار آن را به‌کار برده است، هم‌چنان که این امر یکی
از ارکان استوار این دیوان را تشکیل می‌دهد و ما این دیوان را
به‌عنوان یک سند جامع و معتبر در امر سخن‌گفتن دری می‌دانیم و
اما بعضی از قصیده‌سرایان با فاصله‌ی زیاد در قصیده‌ی یک قافیه را
تکرار کرده‌اند که آن هم مورد بخشش استادان و مدعیان خود قرار
گرفته‌اند و اگرچه تعدادی از استادان تکرار یک قافیه را در قصیده‌ی
با اختلاف زیاد از جوازات شاعری محسوب نموده‌اند، ولی چنان‌چه
امعان نظری به‌کار رود پرهیز از آن شایسته است، زیرا شاعری که
قصیده‌ی صد بیتی می‌سراید چه بهتر که آن را تقلیل دهد و با نود و

نه بیت آن را ارائه دهد و در قانونی بدین استواری استثنایی پدید
نیآورد و «سخن نو آر که نور را حلاوتی‌ست دگر».

در بالا توضیح دادیم چنان‌چه کلمه‌ی با دو معنا یا با دو موقعیت
اعرابی در قافیه‌های غزلی قرار بگیرد، قافیه‌ی تکراری محسوب
نمی‌گردد. این کار ساده‌ی نیست که از عهده‌ی هر شاعری برآید،
بلکه توانایی این شاعر بوده که توانسته است در این مورد هم گوی
سبقت را با ظرافت هرچه تمام‌تر از استاد سخن شیخ اجل برآید و با
توانایی بی‌نظیر خود در مجموعه‌ی قوانین ادبی از این موضوع حد
بهره‌برداری را نموده است و در مرتبه‌ی نخست دست خود را در امر
کنترت قافیه باز گذاشته است بویژه علاوه بر بهره‌برداری از دو معنای
مختلف یک کلمه‌ی بسیط هم‌چنان کلمه‌ی بسیط و ساده‌ی خاک را
در غزل یادشده به مطلع:

اگر شراب خوری جرعه‌ی افشان بر خاک

از آن گناه که نفی رسد به غیر چه باک
با دو معنای مختلف به‌کار برده و در قافیه‌های یک غزل قرار
داده که در بالا ذکر آن گذشت یادآور شدیم، هم‌چنین از مصادر
بسیط و مرکب زبان هم با هم در یک غزل بهره‌جسته و از اختلاف
معنای آن‌ها با هم بهره‌گیری نموده و اشکالاتی را ایجاد کرده است
که در طول شش هفت قرن تمامی شارحان و ناقدان این دیوان را به
لفزش واداشته و گله‌ی و شکایت نگارنده را از تمامی آن‌ها پدید
آورده است و مهم‌تر از تمامی مطالب مزبور این‌که نه‌تنها هنر شاعر
به‌دست نیامده، بلکه تمامی شارحان و ناقدان و شعرا بدون استثناء
خلاف قانونی که می‌توانیم آن را اظهر من الشمس بنامیم تکرار
قافیه را در این دیوان با دیده‌ی تصویب نگریسته‌اند و همگان بدون
استثناء آن را پذیرفته‌اند.

استنباط

اکنون از مطالب یادشده چنین نتیجه‌گیری می‌کنیم که قوافی
به‌ظاهر مشترک موجود در این دیوان که تقریباً نیمی از غزل‌های
این دیوان را در بر دارد، از دو حالت بیرون نیست:

حالت اول - قافیه‌هایی که به‌ظاهر با یک شکل در غزلی به
چشم می‌خورد، می‌بایستی هر یک دارای معنایی مستقل باشند یا
دارای موقعیت اعرابی جداگانه که در ذیل مشاهده خواهیم کرد که
نتیجه همان می‌گردد و اختلاف معانی شکل می‌گیرد.

حالت دوم - چنان‌چه به‌گونه‌ی نادر دو کلمه‌ی یک‌شکل با یک
معنی و با موقعیت اعرابی برابر در غزلی به چشم بخورد، بایستی
بدون هرگونه تأمل و تردیدی با تحقیق و بررسی کامل صواب‌بودن
یکی و ناصواب‌بودن دیگری را ثابت کنیم و ناصواب آن دو را که
بدون شک به‌نوعی از آشفته‌گی‌های این دیوان سرچشمه گرفته است،
در حاشیه قرار دهیم.

به یاری باری تعالی بعداً هر یک از ناصواب‌ها را با ادله‌ی کافی
و شرح کامل در مقالات جداگانه‌ی تحت عنوان نسخه بدل‌ها ارائه
خواهیم داد و نشان خواهیم داد که خلاف نظر تمامی شارحان و
ناقدان در سراسر دیوان حتا یک قافیه‌ی تکراری وجود ندارد. ■